

ناجیک، محمدرضا، ۱۳۳۷-

دین، دموکراسی و روشنفکری در ایران امروز / محمدرضا
ناجیک. -- تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.

۲۶۴ ص. ۲۵۰۰ ریال

ISBN: 964-8168-37-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. اسلام و دموکراسی -- ایران، ۲. روشنفکران -- ایران، ۳.

اسلام -- تجدید حیات فکری، ۴. اصلاح طلبان -- ایران، الف. عنوان

الف. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ب. عنوان.

۲۹۷/۲۳۰

BP۴۸۲/۸۴/ت۲۵۹

۸۴-۱۱۲۱۶م

کتابخانه ملی ایران

جنگ اندیشه ۱۲

دین، دموکراسی و روشنفکری در ایران امروز

دکتر محمد رضا تاجیک

عضو هیأت علمی دانشکده شهید بهشتی

ناشر: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

طراح جلد: حمیدرضا رحمانی

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: نرگس کلریاس

چاپ: اول، شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نرگه

جانب و صحافی: رامین

همه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

نشانی: تهران، بزرگراه افریقا، بعد از میرداماد، کوچه قبادیان شرقی، شماره ۳/۶۰

تلفن: ۸۸۵۰۰۵۳ و ۸۷۸۷۲۷۴ - نمایان: ۸۸۵۰۶۰۸

فهرست :

پیشگفتار.....	۷
دیرینه‌شناسی آگاهی‌ها و تمایلات مذهبی در ایران.....	۱۵
حکومت‌های دینی حداکثری "واقعاً موجود" در سرهایشان.....	۲۹
جهانی شدن و دین: عرفی‌سازی یا قدسی‌سازی.....	۳۷
شریعتی، دین‌داری و روشنفکری.....	۵۹
خاتمی، دین، اجتماع و سیاست.....	۷۳
روشنفکر دینی، گفتمان و قدرت.....	۹۹
دین و دموکراسی: به سوی یک گفتمان مسلط.....	۱۲۳
انقلاب آرام: قراز و فرودارزش‌های دینی در جامعه امروز ایرانی.....	۱۴۱
اسلام سیاسی.....	۱۷۳
وحدت دینی و تکثر سیاسی.....	۱۸۷
دین‌داران و استراتژی‌های قرانت متون دینی.....	۲۰۷
منابع و مأخذ.....	۲۵۳

انقلاب اسلامی در هزاره سوم میلادی که عصر دانایی و اطلاعات نام گرفته، با چالشی بسیار بزرگ در عرصه اندیشه، نظریه‌پردازی و عمل رویاروی است.

چالشی که از زمان‌های بسیار دور شکل گرفته و آثار خود را بر تمام شئون فردی و اجتماعی بر جای گذاشته و اندیشمندان اصلاح‌طلب و نواندیش را به چاره‌جویی واداشته است. انقلاب اسلامی در این مبارزه نابرابر، از پستوانه‌ای عظیم، فرهنگی بالنده و از آنها مهم‌تر، مکتبی مرفعی برخوردار است که رهروان و پیروان خویش را به تفکر، اندیشه‌ورزی و کسب دانش و تجربه از هر ملت و قومی تشویق و ترغیب می‌نماید و آنان را به "جدال احسن" فرا می‌خواند؛ ره‌توشه‌هایی که اگر خوب از آنها بهره گرفته شود دست یابی به سعادت و پیشرفت‌های مادی، اگر مورد غفلت قرار گیرد عقب‌ماندگی و بحران هویت را به همراه دارد.

باری، دست‌اندرکاران مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی به انگیزه ایجاد زمینه مناسب برای تعاطی افکار، عرضه و ترویج اندیشه، جامع‌نگری در کسب دانش و معارف بشری و تعمیق نگرش دانش‌پژوهان حق‌جو و در یک‌کلام، رشد و تعالی جامعه، در صدد برآمدن با دعوت از اندیشمندان و صاحب‌نظران درباره مسائل فکری جامعه کتاب‌هایی در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

جا دارد از جناب آقای دکتر محمدرضا تاجیک و همه کسانی که در چاپ و نشر این کتاب با ما همکاری کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

رئیس مؤسسه تحقیقات
و توسعه علوم انسانی

مقدمه

دیر زمانی است بشر در پی رازگشایی و رمززدایی از راز سر به مهری است که چرا انسان حضور دین را به رغم تغییرات و تحولات متفاوتی که تجربه کرده است، به عنوان یک امر یقینی در زوایای شخصیتی، روانی و اندیشه‌ای خود حفظ کرده است. انسان عصر مدرن و پسامدرن نیز، نتوانسته خود را از این دل‌مشغولی دیرینه برهاند؛ به گونه‌ای که در زمانه‌های بسیاری از روشنفکران با بهره جستن از رویکردها و روش‌های مختلف علمی و معرفتی، تلاش دارند تا از رهگذر ارائه تعریفی مشخص از چیستی باورداشت‌های دینی و چگونگی شکل‌گیری آنان، بدین پرسش پاسخ گویند که «چرا باورداشت‌های مذهبی چنین نقش تعیین‌کننده و دیرپایی در جوامع بشری دارند؟».

مذهب در جامعه ایرانی، تاریخی بس دیرینه دارد. شاهنامه، درباره شکل‌گیری هویت ایرانی به ما می‌گوید: «اهورامزدا نخستین انسان و نخستین پادشاه جامعه انسانی را در ایران‌زمین، که در میانه جهان جای دارد، می‌آفریند.

پان‌گاه پر و بال و شاخ و برگ انسان را از میانه جهان بر شرق و غرب می‌گستراند».^(۱) زرتشت در گاهان، کهن‌ترین بازمانده‌های اندیشه ایرانی، نخستین بار سرود یکم خود «اهونه ویتی گاتا» (اهونود گاه)، به باشندگان در آیین ستایش اهوزه و جشن وهومنه (بهمن/ منش نیک)، نوید سخن گفتن از دو پدیدار^۱ را می‌دهد و هوشمندان را اندرز می‌دهد که میان دو «مینو»یی که او بدیشان می‌شناساند، یکی را به آزادی و با شناخت خویش و نه با پیروی چشم‌پسته و باورمندانه از کسی، برای خود برگزینند. وی آن‌گاه چنین سخن آغاز می‌کند:

در آغاز، آن دو مینوی همزاد [و] در اندیشه و گفتار و کردار، [یکی] نیک و [دیگری] بد، با یکدیگر سخن گفتند. از آن دو، نیک‌آگاهان راست را برگزیدند، نه دژآگاهان.

آن‌گاه که آن دو مینو به هم رسیدند، نخست زندگی و نازندگی را بنیاد [نهادند] و چنین باشد به پایان هستی: بهترین منش، پیروان اِشه را و بدترین زندگی هواداران دروج را خواهد بود.

از آن دو مینو، هواخواه دروج به بدترین رفتار گروید و سپندترین مینو - که آسمان جاودانه را پوشانده است - و آنان که به آزادگامی مزدا اهوره را خشنود می‌کنند، اِشه را برگزیدند.

دیوگزیان نیز از آن دو [مینو] راست را برنگزیدند؛ چه، بدان هنگام که پُرسان بودند، فریب بدان‌سان در ایشان راه یافت که به بدترین منش گرویدند.

آن‌گاه با هم به‌سوی خشم شتافتند تا زندگی مردمان را تباہ کنند.

دوران ساسانی، دوران گسترش و تثبیت دین به مثابه یک نهاد رسمی بود. احمد اشرف در این باره می‌نویسد:

پادشاهان ساسانی به یاری موبدان زرتشتی از مواد و مصالح مناسب، یعنی اقوام هم‌خون ایرانی، که فرهنگ مشترک و دین مشترک و زبان مشترک دارند و بیش از یک هزاره در سرزمین ایران زندگی می‌کنند، دولتی واحد با نظام سیاسی و دینی واحد پدید می‌آورند. آنان با هدف یکپارچگی سیاسی ایران و برانگیختن غرور ملی برای دفاع از آن در برابر مهاجمان بیگانه افسانه‌های آفرینش نخستین انسان و نخستین پادشاه و سلسله‌های اساطیری پیشدادی و کیانی و پیدایش ایران را، که ریشه‌های اوستایی داشت و در شرق ایران شایع بود، به سلسله‌های تاریخی اشکانی و ساسانی پیوند می‌زنند و قبالة تاریخی برای دولت ساسانی پدید می‌آورند. ... هم در این زمان است که واژه «ایران» به عنوان یک مفهوم سیاسی به کار برده می‌شود و مفهوم «فرشاهی ایران» و «ایران‌شهر» با قلمرو پادشاهی ایران همراه با القاب مقامات اداری و نظامی شایع می‌شود، همانند «ایران دبیربد» یا «ایران آرتشتار». در واقع، ابداع لقب «شاهنشاه ایران و ایران» از سوی اردشیر، آغاز پیدایش مفهوم ایران به عنوان یک مقوله هم‌پسته سیاسی، دینی، فرهنگی و جغرافیایی تازه است. در این زمان است که مفهوم قومی و فرهنگی ایران تشخص سیاسی هم پیدا می‌کند.^(۲)

بعد از ورود اسلام به ایران، روایت باورداشت‌های دینی ایرانیان، وارد مرحله نوینی می‌شود. حکومت جهانی اسلام، جای حکومت ایرانی را می‌گیرد و دین جهانی اسلام در طول دو تا سه قرن به جای دین ایرانی زرتشتی می‌نشیند. چه پذیرای این نظر باشیم که «ایرانیان هویت اسلامی را رونوشتی از هویت کهن

خود یافتند و در هم‌نوایی و هم‌نشینی این دو (اسلامیت و ایرانیت) تردیدی روا نداشتند؛^(۳) و یا اساساً با نظریه «اسلام ایرانی‌شده» برخی از محققین، همچون ادوارد براون موافق باشیم؛^(۴) و یا به این گفته امثال عبدالحسین زرین‌کوب که «همه‌جا در قلمرو ایران و بیزانس، مقدم مهاجمان عرب را عامه مردم با علاقه استقبال کردند و نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح‌شده به زور جنگ نبود و انتشار آن نه از راه عنف و فشار، بلکه به سبب مقتضیات و اسباب گونه‌گون اجتماعی بود» صحنه گذاریم، و یا حتی همچون شجاع‌الدین شفا، بر این نظر باشیم که «واقعیت انکارناپذیر تاریخ این است که اسلام از راه شمشیر به ایران تحمیل شد، بی‌آن‌که ایرانیان به دنبالش گشته باشند»، نمی‌توان تمایل ایرانیان به دین جدید را به مثابه گسستی از باورداشت‌های دینی کهن آنان مورد تحلیل قرار داد.

پیدایش امپراتوری عثمانی در غرب ایران در نیمه دوم قرن پانزدهم و اعلام خلافت سنی، یک بار دیگر ایرانیان را در مقابل یک «دگر» خارجی قرار داد. چهره بارز این «دگر خارجی»، چهره ایدئولوژیک (و یا در یک معنای وسیع‌تر، چهره دینی) آن بود. تقابل با این «دگر»، لاجرم یک تقابل ایدئولوژیک بود: تقابلی که از یک‌سو، برای نخستین بار «شیعه» را وارد آحاد تعریفی هویت ایرانی کرد، و از جانب دیگر، بازتولید مفاهیم و مناسبات کهن (قبل از اسلام) را موجب شد. بدین ترتیب، صفویان افزون بر ایجاد یک هویت سیاسی یک‌پارچه، بستر ساز شکل‌گیری یک هویت اسلامی - ایرانی در تمایز با «ترکان عثمانی» شدند.

بی‌تردید، با این بیان نمی‌خواهیم بگوییم که «شیعه‌گرایی» ایرانیان، صرفاً ماهیتی نقیضی و پادگفتمانی داشته و در تقابل با اسلام سنی مسلط بر سرزمین

«دگر خارجی» (یعنی عثمانی) شکل گرفت. در واقع، ایرانیان از آن زمان که روی از عباسیان برتافتند و به علویان گرویدند، اندک اندک تمایلات شیعی خود را بروز دادند. در این ایام، دست‌اندرکار تقریر پادگفتمانی پیوندی (ترکیبی از ایرانیّت و اسلامیت) شدند که سرشار از دقایق اسطوره‌ای بود.

چون جبرئیل امین، محمد مرسل را - که درود خدا و خلق خدا بر او باد - بر دشت نینوا می‌داشت، پیامبر پرسید که این سرزمین کجاست، و جبرئیل امین بر او گفت هر آن‌چه را که بر حسین بن علی رفت خواهد بودن و آن ستمها که بر خاندانش کرده خواهد شدن و رسول خدا آهی سرد از جگر برکشید و قطره اشکی بیفشاند. و باد آن آه سرد را برگرفت و آن پولاد شد و در دریای پارس بیفکند و آن اشک بر زمین نینوا بیفتاد و از آن درختی برست که تا میان روز عاشورا شکوفان و گل افشان می‌بود و چون حسین به بی‌گناهی کشته افتاد آن درخت بخشکید، و از آن پولاد و آن چوب تبرزین مولای ما ابومسلم بود که خاندان کشندگان حسین بن علی را برانداخت...^(۵)

با تشکیل دولت صفوی، سه عنصر هویت‌ساز، یعنی «زبان»، «مذهب» و «اسطوره» در یک زنجیره همگون قرار گرفتند. صفویه که نام خود را از جد خود شیخ صفی‌الدین (یکی از بزرگان طریقت صوفیه) گرفته بودند، اگرچه ترکمن بودند، اما زبان پارسی را رسمیت بخشیده و در مقابله با همسایگان سنی مذهب به ترویج شیعه کوشیدند و همچنین در اشباع نیاز اساطیری ایرانیان به تداوم قره ایزدی موفق جلوه کردند.

در یک سده گذشته، نیز دین همواره در کانون هویت انسان و جامعه ایرانی سکنی گزیده و ادبیات غنی و متنوعی را پیرامون خود خلق کرده است. در دوره بعد از انقلاب، تغییر ارزش‌ها به دلیل تغییر زیرساخت‌های اصلی جامعه

به تندی صورت گرفت، اما پس از جنگ تحمیلی و تغییر ساختار اقتصادی، ارزش‌های جامعه به تدریج دگرگون شد. نابرابری‌های اجتماعی افزایش یافت و در پی آن ارزش‌های دینی به سمت ارزش‌های غیر دینی و غیر مذهبی گرایش یافت. در نتیجه، نمادهای ارزش‌های دینی مانند چادر، ریش، روحانیت و حتی نهادهای وابسته به آن نظام ارزشی مانند سپاه، جهاد سازندگی، حوزه، لباس روحانیت و حتی رهبران مذهبی، ارزش و منزلت گذشته خود را از دست دادند.^(۶)

بنابراین، در شرایط کنونی، اگرچه «دین» کماکان به عنوان معتبرترین جدی‌ترین و فراگیرترین عامل در این عرصه محسوب می‌گردد، اما یگانه سازنده و پردازنده نظام صدقی حاکم بر جامعه ایرانی نیست. از این رو، در جامعه امروز ایرانی، شاهد فراهم آمدن امکان بقا و پویایی منظومه‌های غیر دینی که بعضاً به عنوان رقیب دین نقش آفرینی می‌کنند، هستیم. در همین شرایط، همچنین شاهد استحصال فزاینده ذخایر دینی نیز هستیم.

افزون بر دلایل فوق، می‌توان به پدیده سیاست‌زدگی مفرط سپهر عمومی امروز جامعه، در شکل‌گیری این وضعیت اشاره کرد. با بهره‌ای آزادانه از عثمآوی، می‌توان گفت: اگرچه خداوند می‌خواست که اسلام دین باشد، اما قدرت‌پیشگان جامعه از آن سیاست ساختند،^(۷) و دین کلی، جهانی و فراگیر را به سیاست جزئی، قبیله‌ای و محدود به مکان و زمان تقلیل دادند.^(۸) در سطح جامعه، سیاسی شدن امر دینی یا قدسی شدن امر سیاسی، ایرانیان را به گروه‌ها و فرقه‌ها تقسیم کرد؛ هریک از این گروه‌ها از فلان آیه قرآن و فلان حدیث بهره‌برداری کرده و پشت آرای مراجع و فتاوی فقهای خود پناه می‌گیرد. مناقشات خشونت‌آمیز آن‌ها را رودروی هم قرار داد؛ آن‌ها یکدیگر را به کفر،

الحاد و فساد به راحتی متهم می‌کنند. در واقع، محل مناقشه به ظاهر دینی‌شان سیاسی است.^(۹)

دقیقاً در همین شرایط گذر و گذار، گسست و پیوست، گشت و بازگشت و وحدت و کثرت دینی است که روشنفکر دینی و نقش تاریخی او معنا می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. احمد اشرف، «هویت ایرانی»، در *ایرانیان خارج از کشور، جلد دوم: سنت و تجدد*، به کوشش اکبر گنجی (تهران: بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۵۴۵.
۲. احمد اشرف، همان، صص ۵۴۲-۵۴۳.
۳. به گفته Darmesteter محقق فرانسوی، «ایرانیان آیین نورسیده را رونوشتی از آیین کهن خودشان یافتند که در آن آسمان از همان فرشته‌ها و زمین از همان شیطان‌هایی پر شده بود که خود آن‌ها پیش از آن در آن‌ها جای داده بودند، و رستاخیز و بهشت و دوزخ نیز همان روز حساب و جهنم و بهشتی بود که یهودیان و مخصوصاً مسیحیان و مسلمانان از خود آن‌ها وام گرفته بودند. تنها تغییری که در این میان روی داده بود این بود که اهورامزدا تبدیل به الله شده بود و فرشته‌ها نام ملائک و اهریمن نام شیطان گرفته بودند. زرتشت نیز جای خود را به محمد داده بود.»
۴. ادوارد براون معتقد است تغییرات ناشی از قبول اسلام در نزد ایرانیان از پوست فراتر نرفت و به درون نرسید. ایرانیان با نوآوری‌هایی چون تشیع و عرفان، خیلی زود آیینی را که با شمشیر عرب به کشورشان تحمیل شده بود به چیزی تبدیل کردند که گرچه همچنان شباهتی با اسلام داشت، ولی محتوای آن با آنچه احتمالاً پیامبر عرب در نظر داشت بسیار تفاوت داشت.»
۵. روایت معراج.
۶. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد* (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹)، صص ۱۲۹، ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۷۰.
۷. البته این بیان به معنای اعتقاد به جدایی دین از سیاست به لحاظ نظری نیست.
۸. محمدسعید عشم‌آوی، *اسلام‌گرایی یا اسلام*، ترجمه امیر رضایی (تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۸۲)، ص ۱۷.
۹. همان، ص ۲۳.